بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه 1083

یکشنبه 07/10/93

بحث در وجه سوم برای اثبات وجوب اجتناب از ملاقی بعض اطراف شبهه محصوره بود که در بحوث ذکر شده است، خلاصه این وجه این است که این فرمایش مشهور که علم اجمالی به نجاست احد الانائین منجز احکامی است که نجاست احد الانائین تمام الموضوع هست برای آن احکام مثل حرمت شرب، اما منجز احکامی که نجاست احد الانائین تمام الموضوع برای آن نیست مثل نجاست ملاقی منجز این احکام نخواهد بود، این را مشهور گفته اند، گفته اند نجاست ملاقی یک جزء موضوعش نجاسة احد الانائین است،جزء دیگرش ملاقات هذه الملاقی هست للاناء النجس، ما به این ملاقات که علم اجمالی نداریم، مثال می زدند می گفتند شما اگر علم اجمالی داشتید یکی از این دو مایع خمر است خمریت احد المایعین تمام الموضوع است برای حرمت شرب، اما اگر کسی آمد یکی از این دو مایع را خورد اثبات نمی شود وجوب اقامه حد شارب الخمر بر او، زیرا خمریت احد المایعین تمام الموضوع برای اقامه حد نیست، اقامه حد جزء الموضوعش شرب مکلف است نسبت به خمر، و الا صرف خمریت احد المایعین که تمام الموضوع نیست برای اقامه حد، و لذا حرمت شرب این مایعین مشتبهین بالخمر ثابت می شود چون حرمت شرب تمام الموضوعش خمریة المایع است، اما اقامه حد ثابت نمی شود.

مشهور که این مطلب را گفته اند نتیجه گرفته اند که با علم اجمالی به نجاست احد الانائین نجاست ملاقی یکی از این دو اناء منجز نمی شود، چون نجاست احد الانائین تمام الموضوع نیست برای نجاست ملاقی بلکه باید ملاقات با نجس هم محقق شود.

در بحوث گفته اند این مطلب نسبت به حرمت تکلیفیه شرب ملاقی نجس درست است، یعنی برای اثبات اینکه ملاقی این اناء الف حرام است شربش و اکلش حق با مشهور است که علم اجمالی به نجاست احد الانائین تمام الموضوع نیست برای اثبات حرمت شرب ملاقی احدهما، چون جزء الموضوع آن تحقق ملاقات مع النجس است و این ثابت نیست مگر اینکه ما علم اجمالی ثانی را منجز بدانیم که می گفت یا این ملاقی نجس است یا آن عدل الملاقا، و این علم اجمالی ثانی هم همه جا محقق نمی شد، مثلا اگر دو درهم داشتیم که یکی از این دو درهم نجس شده بود اگر آبی با درهم اول ملاقات کرد علم اجمالی ثانی تشکیل نمی شود که یا خوردن این آب حرام است و یا تصرف در آن درهم ثانی حرام است چون تصرف در درهم نجس که حرام نیست، لذا علم اجمالی ثانی به تکلیف پیدا نمی کنیم.

اما ایشان در بحوث فرموده اند که نجاست احد المشتبهین نسبت به حرمت وضعیه وضوء به ملاقی و یا صلاة در ثوب ملاقی نسبت به حرمت وضعیه تمام الموضوع است، همینکه یکی از این دو درهم نجس هست کافی است برای فعلیت حرمت وضعیه وضوء با آبی که ملاقی درهم نجس خواهد بود، ولو فعلا ملاقاتی صورت نگرفته باشد، در مانعیت وضوء با ملاقی نجس که شرط نیست که ما ملاقی نجس داشته باشیم در خارج، بلکه همینکه اذان ظهر را بگویند واجب می شود بر ما وضوء با آبی که نجس نیست ولو ما در خارج اصلا آب نجس نداشته باشیم، بالاخره قطعا بر ما وضوء واجب شد، این وضوئی که بر ما واجب شد که مطلق نیست که ولو وضوء با آب نجس، چون این غیر معقول است با توجه به نهی از وضوء با آب نجس، پس باید آنچه که بر ما واجب شده بعد دخول الوقت این باشد که یجب علیک الوضوء بماء لیس بنجس، و این حکم فعلی است با دخول وقت، چه آب نجس داشته باشیم در خارج چه نداشته باشیم به ما گفته اند باید وضوء بگیرید با آبی که نجس نیست، مثل اینکه به ما گفته اند باید نمازی بخوانید که همراه با قهقهه نیست، حالا ما در خارج نمازی می خوانیم بدون قهقهه مانع را ایجاد نکرده ایم و الا مانعیت قهقهه فی الصلاة که فعلیه است، حرمت وضعیه قهقهه فی الصلاة فعلیه است به مجرد دخول وقت ولو در خارج قهقهه موجود نباشد.

حالا که اینجور شد ایشان می فرماید همینکه شما علم اجمالی پیدا کردید که یکی از این دو درهم نجس است این تمام الموضوع است بعد از دخول وقت نماز برای علم اجمالی به اینکه یا واجب است وضوء بگیریم با آبی که ملاقی درهم اول نیست اگر درهم اول نجس باشد یا واجب است وضوء بگیریم با آبی که ملاقی درهم دوم نیست اگر درهم دوم نجس باشد، ولو فعلا ما ماء ملاقی درهم اول نداریم و ماء ملاقی درهم دوم نداریم، اما حرمت وضعیه وضوء با ملاقی درهم اول لو کان هو النجس یا حرمت وضعیه وضوء با ماء ملاقی درهم ثانی لو کان هو النجس این حرمت وضعیه فعلیه هست به مجرد دخول وقت نماز، و لذا مطلب مشهور اینجا درست نشد، مشهور می گفتند علم اجمالی به نجاست یکی از این دو درهم که تمام الموضوع نیست برای احکام ملاقی نجس، چون فرض کنید ما هنوز یک آب داریم که ملاقات کرده با درهم اول، آب ملاقی درهم دوم که نداریم، و ثابت نشده است جزء الموضوع دوم که عبارت است از تحقق ملاقات این آب با نجس، شما گفتید یکی از این دو درهم نجس است اما اینکه این آب هم با درهم نجس ملاقات کرده است این را که ما نمی دانیم، ایشان در بحوث فرموده اند حرمت وضعیه وضوء با آب نجس که توقف ندارد بر وجود آب نجس، بله نسبت به شرب آب نجس حق با شماست که تا آب نجس موجود نشود حرمت شرب آن فعلی نمی شود، اما حرمت وضعیه وضوء با آب نجس که فعلی است به مجرد دخول وقت نماز، و لذا علم اجمالی به نجس بودن یکی از این دو درهم همان و علم اجمالی به مانعیت و حرمت وضعیه وضوء به ماء ملاقی لاحد الدرهمین همان، همان لحظه ای که علم اجمالی پیدا کردید که یکی از این دو درهم نجس است ولو هنوز آبی ملاقات نکرده با هیچکدام از این دو درهم ولی علم اجمالی منجز دارید که یا بر شما واجب است وضوء به آبی که ملاقی درهم اول نیست اگر درهم اول نجس باشد یا واجب است وضوء با آبی که ملاقی درهم دوم نیست اگر او نجس باشد، و لذا این علم اجمالی منجز است.

اگر درهم دوم را تطهیر کردید بعد آمدید آبی را در مقابلتان گذاشتید و درهم اول را در این آب انداختید، یعنی بعد از تطهیر درهم دوم که از محل ابتلائتان خارج شد بعد از آن تصمیم گرفتید یا اتفاق افتاد در خارج که آن درهم اول افتاد در یکی از این دو آب نگوئید ما علم اجمالی منجز نداریم به نجاست این ملاقی و یا نجاست آن عدل الملاقا که درهم دوم است چون از محل ابتلاء خارج است، یا بگوئید حتی اگر داخل در محل ابتلاء هم بود چون درهم است نجاست او تکلیف فعلی نمی آورد، این را نگوئید، چون این حرمت وضعیه با آب ملاقی این درهم اول این قبلا منجز شد نیاز ندارد تنجیز آن به تحقق ملاقات، طرف علم اجمالی همین بود که یا وضوء با آب ملاقی درهم اول حرام وضعی است یا وضوء به ماء ملاقی درهم ثانی، از اول این علم اجمالی شکل گرفت و منجز شد، این علم اجمالی درست است که یک علم اجمالیِ آخری است غیر از علم اجمالی به نجاست احد الدرهمین اما در تحقق این علم اجمالی ما احتیاج نداریم به تحقق ملاقات در خارج، علم اجمالی به نجاست احد الدرهمین علم اجمالی است به تمام الموضوع برای این حرمت وضعیه وضوء به ماء ملاقی لاحد الدرهمین اجمالا، و این منجِّز هست.

لایقال: ایشان فرموده است که مبادا به ما اشکال کنید که حرف شما درست که حرمت وضوء به آب نجس فعلی است ولو قبل از وجود آب نجس، اما تا ملاقات نکند این آب با احد الدرهمین موضوع اصالة الطهارة محقق نمی شود، موضوع حرمت وضعیه را ما قبول داریم که محقق است و در تحقق موضوع حرمت وضعیه وضوء ما نیازی نداریم که در خارج آبی ملاقات کند با درهم بلکه همینکه احد الدرهمین نجس است موضوع محقق است برای حرمت وضعیه وضوء به ماء ملاقی درهم نجس، اما اصل طهارت در این آب که الآن موضوع ندارد چون هنوز ملاقات نکرده این آب با هیچکدام از این دو درهم، آن زمانی که آب ملاقات کند با یکی از این دو درهم تازه شک می کنیم در نجاست آن آب اصل طهارت در این آب جاری می شود بعد از تحقق ملاقات این آب با درهم، خوب گفته می شود که پس الآن که علم به ملاقات نداریم (یا فرض کنید اصلا ملاقاتی هم رخ نداده است) اصل طهارت در ملاقی موضوع ندارد.

نتیجه این می شود که فرض کنید تنها یکی از این دو درهم ملاقی دارد خوب اصل طهارت در او موضوع دارد، اما درهم ثانی که ملاقی ندارد لذا اصل طهارت در ملاقی درهم ثانی فعلی نیست، بله! علم اجمالی به حکم فعلی داریم، علم اجمالی داریم که یا وضوء با ماء ملاقی این درهم اول حرام است وضعا یا وضوء با ماء ملاقی درهم ثانی، علم اجمالی به حکم فعلی هست اما تعارض بین دو اصل فعلی نیست، زیرا یک اصل الآن موضوع دارد که ماء ملاقی درهم اول است، اما ماء ملاقی درهم ثانی نداریم هنوز در خارج لذا اصل طهارت در او موضوع ندارد، پس معارض نداریم برای اصل طهارت در این آب الف، چون اصل طهارت در این آب الف باید معارضه کند با اصل طهارت در آب ب که ملاقی درهم ثانی است، در حالی که ما اصل طهارت در ماء ملاقی درهم ثانی الآن نداریم، بله بعد از تحقق ملاقات یک آب با درهم ثانی او اصل طهارت پیدا می کند ولی ما که خبر نداریم که ملاقات خواهد کرد آبی با این درهم ثانی، پس معلوم نیست که اصل طهارت در ملاقی درهم ثانی یک زمانی فعلی بشود تا تعارض کند با اصل طهارت در مائی که ملاقی درهم اول است، پس معارض ندارد اصل طهارت در ماء ملاقی درهم اول، لذا اصل طهارت را در او جاری می کنیم بنا بر مسلک اقتضاء و با او وضوء می گیریم.

فانه یقال: در بحوث فرموده این اشکال به ما وارد نیست، زیرا علم اجمالی به تکلیف فعلی اگر داشتیم اصل مطلق در یک طرف با اصل در طرف دیگر ولو به طور مشروط تعارض می کنند، لازم نیست اصل در طرف دیگر هم اصل مطلق باشد بلکه ولو اصل مشروط است، یک وقت علم به تکلیف فعلی نداریم بله مشکلی نیست، مثلا من علم اجمالی دارم یا اکرام زید واجب است بالفعل یا اکرام عمرو واجب است عند نزول المطر و من علم ندارم به نزول المطر، بله مشکلی نیست من علم اجمالی به تکلیف فعلی ندارم شاید آنی که جعل شده وجوب اکرام عمرو علی تقدیر نزول المطر است که من علم ندارم به فعلی شدن آن وجوب، چون علم ندارم به نزول مطر ولو فی المستقبل، اگر اینجور باشد درست است اصل برائت از وجوب اکرام زید معارض ندارد، زیرا فرض کنید اصل برائت از وجوب اکرام عمرو هم علی تقدیر نزول المطر جاری بشود، خوب بشود، ترخیص در مخالفت قطعیه تکلیف فعلی لازم نمی آید چون من علم ندارم به تکلیف فعلی، هر دو اصل جاری بشود مشکلی پیش نمی آید، وقتی من علم ندارم به تکلیف فعلی ولو به نحو تدریجی هر دو اصل برائت جاری بشود مخالفت قطعیه تکلیف فعلی لازم نمی آید، اما در ما نحن فیه اینطور نیست، در ما نحن فیه من علم دارم به حرمت فعلیه وضعیه، اذان ظهر را که گفتند علم پیدا می کنم که یا وضوئی واجب است که با آب ملاقی درهم اول نباشد اگر او نجس است، یا وضوئی واجب است که با ماء ملاقی درهم ثانی نباشد اگر او نجس باشد، من علم دارم به حکم فعلی، وقتی علم به حکم فعلی داشتیم فرق ندارد تعارض می کند اصول در اطرافش ولو یک طرف اصل مشروط باشد، مثلا من علم اجمالی دارم یا اکرام زید بالفعل واجب است یا اکرام عمرو، هر دو وجوب فعلی است، اما اگر شارع بیاید بگوید شما در فرض نزول مطر اصل برائت دارید از وجوب اکرام عمرو، وجوب اکرام عمرو مشروط نیست به نزول مطر بلکه جریان اصل برائت مشروط باشد به نزول مطر، این معارضه می کند با اصل برائت از وجوب اکرام زید، زیرا برائت از وجوب اکرام زید و برائتی که مشروط است به نزول مطر که در رابطه با وجوب اکرام عمرو جاری می شود این مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است ولو فی فرض نزول المطر، ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی به تکلیف فعلی یا قبیح است یا خلاف ارتکاز عقلاء است، ولو ترخیص در مخالفت قطعیه فی بعض الفروض باشد لا فی جمیع الفروض فرقی نمی کند.

(اشکال و جواب: مطابق با خطاب کل شئ لک طاهر اصل مشروط مقتضای دلیل هست در ملاقی درهم ثانی، ولو بالفعل ما ملاقی درهم ثانی نداریم، لکن اطلاق این خطاب اصل می گوید جعل شده است اصل طهارت در ماء ملاقی درهم ثانی علی تقدیر وجوده، جعلش که مشروط نیست مجعول مشروط است، یعنی از ابتداء اسلام گفته اند هر گاه شک بکنی در طهارت و نجاست یک آب او اصل طهارت دارد، پس ماء ملاقی درهم ثانی مشروطا بوجوده اصل طهارت دارد ولو بالفعل وجودش محرز نیست ولی جریان اصل طهارت در ماء ملاقی درهم ثانی مشروطا بوجوده اینکه جعل شده است طبق اطلاق دلیل، جعل این اصل طهارت مشروطِ به وجود ماء ملاقی درهم ثانی با جعل اصل طهارت در ماء ملاقی درهم اول ممکن نیست جمع بین این دو جعل، چون معنایش جعل ترخیص در مخالفت قطعیه است، جعل ترخیص در مخالفت قطعیه مشکل دارد، مثل این است که مولا بگوید اگر پدرت اذن داد می توانی هر دو آب طرف شبهه را بخوری، این جعلش معقول و عقلائی نیست، چون درست است الآن پدر نگفته اما همینکه شارع بیاید بگوید ولو به طور مشروط که اگر پدرت اذن بدهد در شرب کلا الانائین المشتبهین یجوز لک شربهما ظاهرا خود جعلِ ترخیص ظاهری ولو مشروطا به اذن پدر این خلاف ارتکاز عقلاء است، اگر مولا شوخی می کند، قبلا با پدر هماهنگ کرده که مبادا اذن بدهی ما برای دلخوشی پسرت تعلیق بر محال می کنیم، بله او که شوخی است، اما جعل مشروط به نحو جعل جدی جعل ترخیص ظاهری در ارتکاب انائین مشتبهین ولو مشروطا به اذن والد این یا قبیح است یا خلاف ارتکاز عقلاء است ولو شرط که اذن پدر است محقق نشود، مثل اینکه مولا اذن بدهد در ظلم به طور مشروط، اذن در ظلم مطلقش هم قبیح است مشروطش هم قبیح است).

این محصل بیان بحوث است که نتیجه می گیرد که از این مثال بی اشکال تر نداشتیم که دو درهم داریم یکی از این دو درهم را می دانیم نجس است درهم دوم را تطهیر کردیم، بعدا تصمیم گرفتیم این درهم اول را داخل آب بیاندازیم، کمترین شبهه را انسان اینجا دارد که چه اشکالی دارد که وقتی درهم اول افتاد در این ظرف آب اصلا درهم ثانی از محل ابتلاء خارج بود، اما بحوث می گوید نه! این آب را می خواهی بخوری بخور من قبول دارم، چون علم اجمالی در وجه دوم که مطرح می کردیم اینجا پیش نمی آید، علم اجمالی به وجوب اجتناب از ملاقی یا وجوب اجتناب از عدل الملاقا که در وجه دوم مطرح می کردیم اینجا پیش نمی آید، اما حق نداری با این آب وضوء بگیری، حرمت وضعیه وضوء با این آب همان لحظه ای که علم اجمالی پیدا کردی احد الدرهمین نجس است علم اجمالی به حکم فعلی بود.

این محصل فرمایش ایشان بود.

در بحوث فقه یک عبارتی دارد که کانه گویا از این نظر برگشته، چون تعبیری که می کند در بحث ملاقی بعض اطراف شبهه این است که منجز را فقط همان علم اجمالی به نجاسة الملاقی او عدل الملاقا ذکر می کند، حالا چرا برگشته نمی دانیم.

اقول: ما دو وجه برای ابطال این کلام بحوث در نظرمان هست، یک وجه را سابقا در بحث فقه مطرح کردیم به تناسب بعضی از فروع فقهی در حج، وجه دومی را هم در دوره سابقه اصول مطرح کردیم که الآن هم تکرار می کنیم.

وجه اول: اما وجه اول در ابطال کلام بحوث ما می گفتیم (و الآن هم می خواهیم بگوئیم)[[1]](#footnote-1) که این مطلب که حرمت وضعیه وضوء به آب نجس فعلی است ولو هنوز ما آب نجس نداشته باشیم بسیار مطلب متینی است، ما که بالاتر می گوئیم ما که مثل آقای خوئی معتقدیم حرمت تکلیفیه شرب ماء نجس هم فعلی است ولو قبل از وجود آب نجس، پدر به فرزندش می گوید که مثلا دوغ نخور که باعث خواب آلودگی می شود آیا یعنی حتما باید دوغ باشد تا مولا بگوید دوغ نخور؟ نه ولو دوغی که هنوز موجود نیست ولی می تواند موجود بشود، ماست هست آب هم هست ماست هم نباشد می توانی بروی تهیه کنی، همین دوغی را که می توانی تهیه کنی نخور، اینکه اگر دوغ موجود شد آنوقت می گویم دوغ نخور این درست نیست، چه لزومی دارد که تحریم مشروط باشد به وجود دوغ، نه! خوردن دوغ ممنوع ولو الآن دوغ نیست اما می توانی ایجاد کنی دوغ را، لازم نیست ایجاد کنی بعد خطاب نهی فعلی بشود، چه فرقی می کند دوغ نخور با دروغ نگو، آن هم نهی است از یک فعلی، دروغ نگو، نه اینکه اگر دروغ گفتی آنوقت دروغ گفتن نهی دارد، اینکه روشن است که آنجا هیچ کس این را نمی گوید، ما می گوئیم اینجا هم از یک فعلی نهی کرده اند یعنی نهی از شرب دوغ، این حصه که به او می گوئیم متعلق المتعلق دوغ شد متعلق المتعلق، نه موضوع که اذا وجد فیوجد الحرمة مثلا اذا وجد الدوغ فتوجد حرمة شرب الدوغ، نخیر! همین الآن حرمت شرب دوغ فعلی است متعلق المتعلق است، ما که آنجا هم می گوئیم.

ولی حرف ما در این وجه اول این است که انحلال یک امر عقلائی است، شارع وقتی می گوید لاتتوضأ بالماء النجس این حکم فعلی است اگر بگوید لا تشرب النجس هم حکم فعلی است ولو قبل از وجود ماء نجس، اما طرف شدن این ماء خارجی برای این حرمت وضوء یا حرمت شرب متوقف بر وجود این آب نجس است در خارج، بله حکم فعلی است قبول، الآن به شما می گویند وضوء بگیر با آبی که نجس نباشد وضوء نگیر با آب نجس، اما اینکه بخواهد نسبت به این آب خارجی حکم یعنی حرمت وضعیه وضوء و مانعیت وضوء به ماء نجس انحلال پیدا کند این فرع بر وجود آب نجس است در خارج، زیرا انحلال یک امر عقلائی است، اگر خود شارع می گفت لاتتوضأ بماء ملاق للنجس خوب ممکن بود بگوئیم عنوان ماء ملاقی نجس در جعل مولا اخذ شده، آنوقت علم اجمالی پیدا می کردیم می گفتیم یا وضوء به آب ملاقی درهم اول جائز نیست یا وضوء با آب ملاقی درهم دوم، چون اگر عنوان جعل اینجور بود خوب عنوان جعل می شد لا تتوضأ بماء ملاق للنجس لازم نیست که ماء ملاقی نجس در خارج داشته باشیم، بلکه جعل وقتی برود روی عنوان ماء ملاقی نجس آنوقت طبیعی است که ما علم اجمالی تشکیل بدهیم بگوئیم یا وضوء با آب ملاقی در هم اول حرام است اگر درهم اول نجس باشد یا وضوء با ماء ملاقی درهم ثانی حرام است اگر او نجس باشد، اما عنوانِ مانع این است که لا تتوضأ بماء النجس، ماء نجس انحلال پیدا می کند به مائهای نجس نه عنوان الماء الملاقی للنجس تا بعد به لحاظ او انحلال درست کنیم.

پس ما عرضمان این است که طرفیت آب ملاقی درهم اول برای لا تتوضأ بماء النجس فرع بر تحقق ملاقات است، باید ملاقات کند با این درهم اول تا آن لا تتوضأ بالماء النجس انحلال پیدا کند نسبت به این آب، عنوان انتزاعی الماء الملاقی للنجس هم که موضوع جعل نیست، موضوع جعل الماء النجس است، اگر موضوع جعل الماء الملاقی للنجس بود باز جای این بود که بگوئید ما می دانیم یا وضوء به ماء ملاقی درهم اول جائز نیست یا وضوء به ماء ملاقی درهم ثانی، ولی این عنوان الماء الملاقی للنجس که موضوع مانعیت نیست بلکه موضوع مانعیت الماء النجس است، وقتی موضوع مانعیت الماء النجس بود به لحاظ عنوان الماء الملاقی للنجس که یک عنوان انتزاعی است که انحلال عرفی نیست، به لحاظ خارج هم فرض این است که موجود نیست در خارج ماء ملاقی درهم اول یا ماء ملاقی درهم ثانی.

ما طبق این وجه اول نمی خواهیم فعلیت حرمت وضعیه را قبل از وجود ماء نجس منکر بشویم بلکه ما می خواهیم انحلال را که یک امر عقلائی است فرع بر وجود ماء نجس در خارج بدانیم، کلام در این است که شما می خواهید علم اجمالی تشکیل بدهید، خوب علم اجمالی تشکیلش فرع بر انحلال است، و الا ما که علم تفصیلی داریم به اینکه وضوء با آب نجس جائز نیست، او که محل بحث نیست، می خواهید شما با انحلال علم اجمالی تشکیل بدهید بگوئید یا حرام است وضعا وضوء با آب ملاقی درهم اول یا حرام است وضعا وضوء با ماء ملاقی درهم ثانی، شما این را می خواهید بگوئید، علم اجمالی تشکیل دادن فرع بر فعلیت حرمت وضعیه نیست بلکه فرع بر انحلال این حرمت وضعیه است، و انحلال امر عقلائی است، مخصوصا کسانی که انحلال در جعل را منکرند و فقط انحلال را در مجعول قبول دارند یعنی یک امر عرفی می دانند انحلال را، انحلال در مجعول یعنی انحلال در همانی که حکم است به نظر عرفی، می شود انحلال عرفی، انحلال عرفی تا شما در خارج ماء ملاقی درهم اول یا ماء ملاقی درهم ثانی نداشته باشید نمی توانید بگوئید وضوء به یکی از این دو آب حرام است، آقا ما نداریم ماء ملاقی درهم ثانی!! اگر شارع عنوان الماء الملاقی للنجس را در موضوع جعل اخذ می کرد جای این بود که بگوئید آقا من می دانم یا وضوء به ماء ملاقی درهم اول حرام است یا وضوء با ماء ملاقی درهم ثانی، ولو ما ماء ملاقی درهم اول یا درهم ثانی نداریم، اما حرمت وضعیه اش فعلیه است.

پس ما عرضمان این است که اگر عنوان ماء ملاقی نجس بود باز جای این بود که بگوئید این عنوان در اینجا طرف علم اجمالی است، ما برای وضوح مطلب عرض می کنیم که انحلال فرق می کند با اصل فعلیت حرمت، انحلال لا تتوضأ بماء نجس یعنی طرفیت ماء نجس در خارج برای حرمت وضعیه، این طرفیت به نظر عقلائی فرع بر وجود ماء نجس هست، بله اگر شارع می گفت لا تتوضأ بماء ملاق للنجس این مطلب مشکل تر می شد، تأمل بفرمائید تا فردا توضیح بیشتری بدهیم تا مطلب روشن تر بشود.

1. - استاد در جلسه فردا هر دو وجه را رد می کند. [↑](#footnote-ref-1)